



تسلیم آری، خلع سلاح نه!

قریب به چهار هفته بعد از توقف جنگ ۱۲ روزه و یک آتش بس شکننده، فضای سیاسی جامعه و چشم انداز ادامه آتش بس به کلی ناروشن و مبهم است و درگیری نظامی و از سرگیری جنگ همچنان یک احتمال و خطر بزرگ!

رژیم جمهوری اسلامی درحالی که هنوز از درون خرابی‌ها و ضربات خرد کننده جنگ و شکستی سخت سربلند نکرده است، همچنان زیر فشار طرف پیروز جنگ قرار دارد. فاتحان، به سنگرهای فتح شده قانع نیستند و ارتجاع اسلامی را تحت فشار گذاشته‌اند. تشدید فشار در این لحظه اساساً توسط اروپا و حول فعال کردن مکانیسم ماشه تمرکز یافته است.

هشدارها و تهدیدات مکرر سه کشور اروپایی (آلمان، انگلیس و فرانسه) پیرامون بازگشت خود کار تحریم‌های سازمان ملل، یکی از مهمترین ابزارها و شاید مهمترین ابزار فشار در مناقشه هسته‌ای اروپا و آمریکا با جمهوری اسلامی است. مکانیسم ماشه برای کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره البته عموماً با پیشنهاد "راه حل دیپلماتیک" به خاطر اجتناب از این گزینه، همراه بوده است. در این هشدارها، اروپا گاه حتی تاریخ و مهلت معینی تعیین نموده که اگر جمهوری اسلامی تا آن تاریخ درمورد پرونده هسته‌ای خود موافقت نکند، مکانیسم ماشه را فعال خواهد نمود.

جمهوری اسلامی اما تا این لحظه از پاسخ مشخص و دقیق طفره رفته است. عراقی وزیر امور خارجه رژیم مکرر پیرامون اشتباه سه کشور اروپایی مبنی بر توسل به مکانیسم ماشه سخن گفته و هربار آمادگی رژیم را برای روش‌ها و راه حل دیپلماتیک اعلام نموده است. این درحالی است که یک روز پس از آتش بس، مجلس جمهوری اسلامی تعلیق همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی را تصویب و چند روز بعد پزشک‌های آن را ابلاغ کرد و به دنبال آن روز ۱۳ تیر بازرسان آژانس نیز مجبور به ترک ایران شدند. درحالی که هشدار به فعال کردن مکانیسم ماشه توسط سه کشور اروپایی مرتب تکرار می‌شد، در جمهوری اسلامی اما هنوز موانع معینی برای حضور بر سر میز مذاکره‌ای که ترامپ قبلاً آن را برهم زده بود وجود داشت. برخی مقامات رسمی حتی تا انکار و "کذب" اصل ماجرای تهدید سه کشور اروپایی برای فعال کردن مکانیسم ماشه پیش رفتند. کاظم غریب آبادی معاون حقوقی و بین المللی وزارت امور خارجه، اصل تصمیم سه کشور اروپایی

در صفحه ۲

سوریه، تجربه‌ای تکراری

بنیاد خود ریشه در تضادهای طبقاتی، سلطه ساختارهای سرمایه‌داری و رقابت نیروهای امپریالیستی و کشورهای مرتجع منطقه دارد. کشته‌ها و مصدومین درگیری‌های اخیر بسیار بالاست. بیمارستان‌ها از رسیدگی به زخمی‌ها ناتوان‌اند و زیرساخت‌های اولیه مانند آب، برق و غذا به شدت محدود شده‌اند. ارتش سوریه که

در صفحه ۳

در ماه‌های اخیر، درگیری‌های مسلحانه در مناطق مختلف سوریه به‌ویژه در جنوب و مناطق مختلط دروزی‌نشین* شدت یافته است. از ۱۳ ژوئیه ۲۰۲۵، درگیری‌هایی خونین در استان سویدا میان دروزی‌ها و قبایل بدوی سنی آغاز شده که حاصل آن بیش از ۹۰۰ کشته و ۸۰ هزار آواره بوده است. این خشونت‌ها در بستری از تنش‌های قومی و مذهبی رخ می‌دهد، اما در

زن کشی، واکنشی مایوسانه به فروپاشی خانواده سنتی- مذهبی مردسالار

در صفحه ۵

رد پای فاشیسم بر گلوی مهاجران افغانستانی

با شروع جنگ ارتجاعی دولت‌های فاشیست اسرائیل و جمهوری اسلامی، دو اتهام «جاسوس» و «جاسوسی» به سان مانده‌ای آسمانی بر سفره جنگی هیئت حاکمه ایران نشست. واژگانی ابداعی به درازای عمر ارتجاع حاکم که نیروهای امنیتی و بیدادگاه قضایی جمهوری اسلامی از آن به عنوان یکی از غنائم و «نعمات» جنگ ۱۲ روزه نه فقط در سرکوب توده‌های مردم ایران بهره گرفتند، بلکه با سنگر بندی «حقوقی» و «قضایی» در پشت این دوا اتهام، گستره سیاست نژادپرستانه ارتجاع حاکم را علیه افغان‌های ساکن ایران به سطحی غیر قابل تصور وسعت بخشیدند. سیاستی ضد انسانی

در صفحه ۱۰

دست‌های آشکار جمهوری اسلامی در افزایش بهای نان

در حالی که از سویی با انفجار بهای برنج، نان غیرپارانه‌ای و حجمی، انواع ماکارونی و دیگر اقلام خوراکی، و از سوی دیگر گسترش فقر در میان توده‌های ستمدیده‌ی جامعه، نان پارانه‌ای نقش مهمتری در سفره‌های بسیار کوچک مردم یافته است، قیمت نان پارانه‌ای بار دیگر افزایش پیدا کرد.

در حالی که به طور رسمی بهای انواع نان در مراکز برخی از استان‌ها ۵۲ درصد و در برخی شهرستان‌ها ۴۲ درصد افزایش یافته و در سایر استان‌ها نیز تصمیم‌گیری برای میزان افزایش بهای نان در جریان است، اما نان در سراسر کشور هم اکنون نیز بسیار بیشتر از بهای رسمی

در صفحه ۶

آکسیون و تجمع اعتراضی گروه‌های چپ و انقلابی (اتحادیه بین‌المللی Internationalistsches Bündnis) در اشتوتگارت - آلمان، با عنوان: غزه باید زنده بماند!

در صفحه ۴

گزارشی کوتاه از اعتراض به اخراج کارگران و پناهندگان و مهاجران افغانستانی و علیه احکام زندانیان سیاسی در شهر لاهه (دن هاخ) - هلند

در صفحه ۹

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

تسلیم آری، خلع سلاح نه!

پیرامون فعال کردن مکانیسم ماشه را انکار کرد. وی در این مورد گفت: "اطلاع رسمی به ما واصل نشده که کشورهای اروپایی چنین قصدی دارند." وزرای خارجه سه کشور اروپایی همراه با مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، روز جمعه ۲۷ تیر در اولین تماس تلفنی خود با عراقچی بعد از جنگ دوازده روزه، رسماً خواستار از سرگیری تلاش‌های دیپلماتیک جمهوری اسلامی برای یک توافق هسته‌ای شدند و هشدار دادند اگر توافق هسته‌ای جدیدی حاصل نشود، مکانیسم ماشه را فعال خواهند کرد.

گفتنی است که سه کشور اروپایی آلمان، انگلیس، فرانسه به همراه چین و روسیه، طرف‌های باقیمانده در توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ با ایران هستند که بر طبق این توافق، در ازای اعمال محدودیت‌هایی بر برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی، تحریم‌های سازمان ملل علیه رژیم جمهوری اسلامی لغو شد. قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل نیز این توافق را تأیید کرد. این توافق در تاریخ ۲۶ مهر ۱۴۰۴ منقضی می‌شود و اگر تا آن تاریخ توافق هسته‌ای جدیدی صورت نگیرد، مکانیسم ماشه فعال می‌شود و تمام تحریم‌های سازمان ملل دوباره اعمال خواهند شد.

صرف نظر از اینکه هنوز دوسه ماهی تا تاریخ انقضای توافق قبلی باقی است و صرف نظر از اینکه بعد از پایان مهلت مقرر دست کم ۳۰ روز طول می‌کشد تا مکانیسم ماشه اجرایی شود و ممکن است در این بازه زمانی راکت‌های دیگری برای حل و فصل قضایا اندیشیده شود، اما مکانیسم ماشه که اروپا در فعال کردن آن مصر است، یک خطر تهدید کننده جدی است و عواقب بسیار وخیم و فلج کننده ای نه فقط در عرصه مسائل اقتصادی بلکه همچنین از نظر سیاسی و نظامی برای جمهوری اسلامی در پی خواهد داشت.

بنابراین جمهوری اسلامی در برابر این تهدید بزرگ و همه‌جانبه، نمی‌تواند بیش از این خود را سرگرم وقت‌کشی کند، از پاسخ مشخص و درنهایت از رفتن به پای میز مذاکره و تن دادن به عقب نشینی طفره رود. گرچه روز جمعه ۲۷ تیر عباس عراقچی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی در پاسخ به هشدار همتایان سه کشور اروپایی خود و کاپاکالاس مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با گفتن اینکه "آنان هیچ مبنای حقوقی و اخلاقی برای فعال سازی مجدد تحریم‌های سازمان ملل ندارند" وانمود کرد که به این هشدارها و فعال شدن مکانیسم ماشه اهمیتی نمی‌دهد. اما این قبیل صحبت‌ها و موضع گیری‌ها به تبع مواضع خامنه‌ای پز توخالی بیش نیستند که در بهترین حالت شاید معدود نیروهای نزدیک به خامنه‌ای را راضی کند.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی راه دیگری جز بازگشت به میز مذاکره و تن سپردن به عقب نشینی‌های بزرگی که تا کنون سابقه نداشته است ندارد. دیر یازود باید وارد این پروسه شود و خواهد شد. فاتحان جنگ، گزینه‌ی دیگری پیش پای طرف مغلوب نگذاشته اند. این گزینه اما سهل و بی درد سر نخواهد بود. گرچه

اراده جناح بزرگی از حاکمیت و گرایش عمومی دولت بر رفتن پای میز مذاکره و تن دادن به امتیازدهی، کنار آمدن و "تعامل" با آمریکا و اروپاست، اما جناح مهم دیگری از بی‌فایده بودن مذاکره سخن می‌گوید. این جناح با اشاره به حمله نظامی اسرائیل و آمریکا در جریان مذاکرات قبلی، هرگونه مذاکره را بی‌فایده و به زیان جمهوری اسلامی می‌داند و راه چاره را نه در مذاکره و "تعامل" که آن را فرصت سازی برای حملات بعدی طرف مقابل و نشانه ضعف می‌داند، بلکه در تقابل و استفاده از وسایل و شیوه‌های بازدارنده و مقابله جویانه می‌داند. این جناح، بازدارندگی هسته‌ای را برای جلوگیری از تهدیدات اسرائیل و آمریکا ضروری دانسته و روشن‌تر از گذشته از اقداماتی چون کنترل یا بستن تنگه هرمز به عنوان اقدام متقابل و بازدارنده سخن می‌گوید. این گرایش و طرز تفکر که گاه به مستندات نسبتاً درستی نیز اشاره می‌کند، مانند اینکه مذاکره مانع حمله اسرائیل یا آمریکا نیست و اینکه هدف اسرائیل براندازی است و علی رغم مذاکره، دوباره حمله خواهد کرد و اشاره به اهداف دیگران دو دولت مانند تجزیه ایران و غیره، مخالف مذاکره و عقب نشینی است و به یک مانع بزرگ در اتخاذ راه و شیوه عمل جمهوری اسلامی در قبال فشارهای موجود از جمله فعال کردن مکانیسم ماشه تبدیل شده است.

جمهوری اسلامی اما به رغم مخالفت‌های درون حکومتی، بنا به موقعیت فوق العاده متزلزل کنونی خود و توازن قوای موجود در منطقه، راه دیگری جز مذاکره و سازش ندارد و مشکل اساسی هم برای دادن امتیاز در برخی زمینه‌ها ندارد. در عین حال خیلی روشن است که از موضع ضعف وارد این معامله می‌شود و بدان مجبور است. باید اضافه کرد که به رغم ادعاهای ترامپ و اسرائیل مبنی بر نابودی کامل تأسیسات هسته‌ای فردو، نطنز و اصفهان و تکرار مکرر این موضوع، مطابق ارزیابی خبرگزاری "ان بی سی" حملات آمریکا به تأسیسات هسته‌ای، تنها در فردو خسارات شدیدی در پی داشته اما به دوسایت دیگر، خسارت جدی وارد نشده است و رژیم می‌تواند ظرف چند ماه غنی سازی در این سایت‌ها را از سرگیرد. پیام این ارزیابی البته می‌تواند در دستور کار قرار گرفتن حملات نظامی مجدد برای نابودی این سایت‌ها باشد. گرچه "تمی بروس" سخنگوی وزارت خارجه آمریکا ۲۶ تیر عنوان کرد ترامپ همچنان دیپلماسی را در رابطه با ایران ترجیح می‌دهد و انتظار دارد تهران آغازگر مذاکرات باشد اما پیام ارزیابی جدید خبرگزاری "ان بی سی" چیزی جز احتمال از سرگیری حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای نیست. این موضوع نیز می‌تواند در کشاندن جمهوری اسلامی به پای میز مذاکره تأثیرگذار باشد.

همه‌ی درها به روی جمهوری اسلامی بسته است و رژیم حاکم بر ایران جز بازگشت به میز مذاکره و پذیرش عواقب شکست ۱۲ روزه و دادن امتیاز به ترامپ ندارد. روز یکشنبه ۲۹ تیر خبرگزاری تسنیم اعلام کرد جمهوری اسلامی موافقت کرده است با سه کشور اروپایی درباره برنامه هسته‌ای مذاکره نماید و این، می‌تواند مقدمه مذاکره با آمریکا باشد.

جمهوری اسلامی در مورد غنی سازی آماده عقب نشینی است و در مذاکرات خود با طرف مقابل به احتمال خیلی زیاد به آن تن خواهد داد. بهترین حالت برای رژیم این است که طرف مقابل بپذیرد جمهوری اسلامی در حد بسیار ناچیزی مثلاً زیر یک درصد غنی سازی کند. چنانکه اخیراً بلینکن وزیر خارجه بایدن در گفتگو با کریستین امان پور نیز فاش ساخت قبل از حمله اسرائیل به ایران، جمهوری اسلامی پذیرفته بود غنی سازی را به زیر یک درصد (۰/۶۷) کاهش دهد. عقب نشینی در مورد نیروهای نیابتی نیز چندان مشکلی برای جمهوری اسلامی نیست. خصوصاً آن‌که بخش بزرگی از این نیروها برچیده شده و دامنه فعالیت آن‌ها نیز بسیار محدود شده است.

اما موضوع بسیار مهم دیگر، فعالیت‌های موشکی و پهپادی رژیم است. گرچه در گفتگوی یادشده ادعا شده که جمهوری اسلامی در مورد موشک‌های بالستیک نیز حاضر به مذاکره بوده است، اما بسیار بعید است که رژیم جمهوری اسلامی و شخص خامنه‌ای در این زمینه عقب نشینی کنند. موشک و پهپاد یگانه ابزار مؤثر دفاعی جمهوری اسلامی است و عقب نشینی یا کوتاه آمدن در این زمینه معنای دیگری جز خلع سلاح کامل رژیم ندارد.

جمهوری اسلامی با تشدید فشارها از جمله احتمال فعال شدن مکانیسم ماشه، درنهایت حاضر به معامله و عقب نشینی بر سر مسائل هسته‌ای و نیروهای نیابتی است و تا اینجا به عنوان طرف مغلوب جنگ ۱۲ روزه، دست‌ها را به علامت تسلیم بالا برده است. طرف مقابل اما به تسلیم جمهوری اسلامی بسنده نکرده و خواهان خلع سلاح آن است. این پا و آن پا کردن جمهوری اسلامی برای حضور بر سر میز مذاکره نیز برخاسته از همین واقعیت است. رژیم جمهوری اسلامی خوب می‌داند که موضوعات مورد اختلاف و مذاکره به مسئله هسته‌ای و نیروهای نیابتی خلاصه نمی‌شود. مسئله اصلی اتفاقاً فعالیت‌های موشکی و پهپادی و به یک معنا خلع سلاح جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی اما خلع سلاح را لا اقل در شرایط کنونی و تا خامنه‌ای بر سر کار باشد نمی‌پذیرد و نپذیرفتن خلع سلاح، یعنی به هم خوردن مذاکره و انتقال کشمکش و منازعه از میز مذاکره به میدان جنگ!



سوریه، تجربه‌ای تکراری

وابسته به دولت موقت سرمایه‌داری-اسلام‌گراست، از ۱۴ تا ۱۶ ژوئیه برای سرکوب ناراضی‌های مردمی و تثبیت نظم موجود، به سویدا نیرو اعزام کرد. رژیم اشغال‌گر اسرائیل، به‌عنوان یکی از بازیگران منطقه‌ای سرمایه‌داری و حافظ منافع امپریالیسم غربی، به بهانه حمایت از اقلیت دروزی، حملاتی هوایی به دمشق و سویدا انجام داد. اما این "دفاع" از دروزی‌ها، بخشی از استراتژی امپریالیستی تقسیم و تسلط در منطقه است.

توافق آتش‌بس ۱۶ ژوئیه، با میانجی‌گری آمریکا و ترکیه، در ظاهر برای کاهش خشونت صورت گرفت، اما عملاً به ابزاری برای حفظ سلطه دولت موقت و مدیریت بحران از بالا بدل شد؛ بدون آن‌که مطالبات واقعی اقلیت‌ها یا طبقات فرودست مدنظر قرار گیرد.

ظاهراً، فشار جامعه دروزی اسرائیل، پس از اعدام میدانی ۱۸۳ غیرنظامی دروزی، در تصمیم دولت اسرائیل برای مداخله نظامی در جنوب سوریه نقش داشت. علاوه بر اهداف توسعه طلبانه، انگیزه اصلی، بهره‌برداری از این بحران برای تضعیف نفوذ جمهوری اسلامی ایران - به‌عنوان رقیب منطقه‌ای اسرائیل - بود. اسرائیل با حملات هوایی مکرر، زیرساخت‌ها و مواضع نیروهای همسو با ایران را هدف قرار داده و از اقلیت دروزی برای ایجاد توازن و فشار بر دولت موقت بهره می‌برد. در مقابل، جمهوری اسلامی نیز از قبایل و شبه‌نظامیان شیعه محلی در اطراف سویدا بهره می‌گیرد تا با سرکوب و کشتار دروزی‌ها، نفوذ اسرائیل را محدود سازد.

تجربه‌ای تکراری: عراق، افغانستان، لیبی و اکنون سوریه

آنچه امروز در سوریه رخ می‌دهد، در بسیاری از جهات ادامه‌ی همان روندی است که در دو دهه گذشته در عراق، افغانستان و لیبی شاهدش بوده‌ایم: مداخلات نظامی و سیاسی قدرت‌های خارجی به بهانه‌ی "دموکراسی‌سازی"، سقوط رژیم‌های استبدادی، و در نهایت فروپاشی ساختارهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. عراق، پس از سرنگونی صدام حسین در ۲۰۰۳، به صحنه رقابت‌های فرقه‌ای و نفوذ امپریالیستی تبدیل شد. حکومت نوظهور تحت نفوذ آمریکا و نیروهای مذهبی، بحران‌های اقتصادی و جنگ‌های فرقه‌ای را رقم زد که تا سال‌ها ادامه داشت. حکومت‌های بعدی نیز فاقد مشروعیت مردمی واقعی بودند و کشور به چند منطقه خودمختار تقسیم شد. اقتصاد به شدت آسیب دید و فساد گسترده باعث عمیق‌تر شدن بحران اجتماعی شد. حکومت نوظهور تحت نفوذ آمریکا و نیروهای مذهبی، بحران‌های اقتصادی و جنگ‌های فرقه‌ای را رقم زد که تا سال‌ها ادامه داشت.

افغانستان، سقوط طالبان و حاکمیت دولت‌های تحت حمایت غرب، به استمرار جنگ داخلی و حضور نیروهای اشغالگر انجامید. ساختار دولتی

ظاهراً دمکراتیک، در عمل تحت کنترل نیروهای خارجی و اقلیتی خاص قرار گرفت. سرانجام، پس از بیست سال حضور نظامی غربی‌ها، با سقوط کابل در سال ۲۰۲۱ افغانستان بار دیگر به دست همان طالبان افتاد. میلیون‌ها زن، کودک و کارگر اکنون در فقر، گرسنگی و بی‌حقوقی مطلق به سر می‌برند. آنچه به نام دموکراسی آمد، چیزی نبود جز پوششی برای اشغال نظامی و غارت منابع.

- سرنگونی قذافی، با مداخلات ناتو، به جنگ داخلی انجامید. جنگ‌های نیابتی و رقابت گروه‌های مسلح باعث فروپاشی کامل لیبی شد. هیچ قدرت مرکزی قوی شکل نگرفت و هرج و مرج گسترده، ناپسمانی و بحران انسانی را تشدید کرد. کشور بین شبه‌نظامیان، قبایل و دولت‌های خارجی تقسیم شد. بحران مهاجرت، جنگ داخلی، برده‌داری نوین و قاچاق انسان چهره‌ی امروز این کشور است.

بازسازی نظم ارتجاعی کهنه با چهره‌ای نو

احمد الشراعه (که پیش‌تر به نام ابو محمد الجولانی شناخته می‌شد)، رهبر پیشین "هیت تحریر شام"، در دسامبر ۲۰۲۴ با یک عملیات نظامی گسترده، حکومت بشار اسد را سرنگون کرد. او در ژانویه ۲۰۲۵ در نشست موسوم به "پیروزی انقلاب سوریه" در دمشق، به‌عنوان رئیس‌جمهور موقت منصوب شد.

وی پس از لغو قانون اساسی ۲۰۱۲، قانون اساسی جدیدی را برای دوره‌ی پنج‌ساله‌ی گذار تدوین نمود. این قانون اساسی، با محوریت ایدئولوژی اسلامی، عملاً موجب تشدید اقتدارگرایی، تضعیف حقوق اقلیت‌ها، و محدودسازی حقوق زنان شد. اقلیت‌هایی مانند علوی‌ها، کردها، مسیحیان و دروزی‌ها از هم اکنون با افزایش فشارهای سیاسی و اجتماعی روبرویند.

اقلیت‌های گوناگونی در سوریه وجود دارند که ازجمله شامل علوی‌ها، کردها، مسیحیان و دروزی‌ها است. دروزی‌ها تحت حمایت اسرائیل، در تعارض با دولت موقت قرار دارند. کردها در شمال شرق در تلاش برای خودمختاری هستند و با ترکیه در جنگ‌اند. علوی‌ها که پیش‌تر حامی رژیم اسد بودند، اکنون دچار شکاف و تردید شده‌اند. مسیحیان در شرایط شکننده‌ای به سر می‌برند و بسیاری مجبور به مهاجرت شده‌اند. در واقع، این اقلیت‌ها اکنون، به ابزار و گروگان رقابت کشورهای خارجی بدل گشته‌اند. حمایت‌های ظاهری کنونی برای هیچ یک از آنان، از کردها و دروزی‌ها گرفته تا علوی‌ها و مسیحیان، نفعی واقعی در پی ندارد، چراکه نه با هدف تحقق خواسته‌های آنان، بلکه در چارچوب موازنه قدرت‌های امپریالیستی صورت می‌گیرد.

میدان رقابت امپریالیسم و ارتجاع

پس از شکست بهار عربی در سوریه و سرکوب خیزش‌های مردمی، عملاً توده‌های مردم از

مداخلات قدرت حذف شدند. کشور به محل تقابل منافع متضاد قدرت‌های امپریالیستی و دولت‌های ارتجاعی منطقه‌ای بدل شد:

ترکیه از دولت موقت حمایت نظامی، لجستیکی و سیاسی می‌کند. هدف آن تقویت نفوذ اسلام‌گرایان و مقابله با پروژه‌ی خودمختاری کردها در شمال سوریه است.

جمهوری اسلامی به عنوان یکی از حامیان اصلی رژیم اسد سابق، در حال حاضر در تقابل مستقیم با ترکیه و اسرائیل در سوریه حضور دارد و از گروه‌های علوی و متحدان خود حمایت می‌کند.

روسیه به عنوان بازیگر اصلی نظامی و سیاسی در سوریه، با حفظ پایگاه‌های نظامی خود و موازنه قدرت میان بازیگران منطقه‌ای، به دنبال تثبیت موقعیت ژئوپولیتیکی خود است.

اسرائیل در بحران سوریه با اهداف توسعه طلبانه و محدود کردن نفوذ ایران و نیروهای متحد آن در منطقه حضور فعال دارد. حمایت اسرائیل از دروزی‌ها فراتر از مسائل قومی و مذهبی است و بخشی از استراتژی گسترده‌تر این کشور برای ایجاد موازنه قوا و تقسیم‌بندی سوریه به مناطق نفوذ و نفوذزایی از رقبای منطقه‌ای است.

عربستان سعودی که در آغاز از مخالفان بشار اسد بود از گروه‌های اسلام‌گرای سلفی و سنی حمایت می‌کرد تا با تضعیف محور جمهوری اسلامی - سوریه، نفوذ منطقه‌ای خود را گسترش دهد. پس از سقوط بشار اسد، این کشور، ظاهراً، از ثبات سیاسی و وحدت سوریه حمایت مشروع می‌کند، اما هم‌زمان در تلاش برای نفوذ در ساختار دولت موقت، به ویژه، در مناطق شرقی و جنوبی تماس با قبایل سنی را افزایش داده است.

امارات با موضعی محتاطانه‌تر، برای جلوگیری از نفوذ ترکیه یا قطر، درماه اخیر مذاکرات پنهانی با برخی از اعضای دولت موقت برای بررسی فرصت‌های اقتصادی و نفوذ در بازسازی سوریه را آغاز کرده است.

اقتصاد و زندگی مردم: ویرانی بی‌پایان

در پی بیش از یک دهه جنگ، اقتصاد سوریه که پیش از این نیز دچار بحران بود، به شدت آسیب دیده و زندگی اکثریت مردم به مرز فقر مطلق رسیده است. تورم افسارگسیخته، بیکاری گسترده، کاهش درآمدهای نفتی و کشاورزی، و ناپسمانی در زیرساخت‌ها باعث شده که طبقات محروم بیشترین بار بحران را تحمل کنند. بیش از ۳۰ درصد واحدهای مسکونی تخریب شده با غیرقابل سکونت هستند و حدود ۵/۷ میلیون نفر نیازمند مسکن‌اند. نیمی از جمعیت (حدود ۱۴ میلیون نفر) به آب سالم، بهداشت و خدمات مشابه دسترسی پایدار ندارند. تولید انرژی ۸۰ درصد کاهش داشته و اکثر نیروگاه‌ها یا شبکه برق آسیب‌دیده‌اند؛ در بسیاری از شهرها مردم تنها چند ساعت برق در روز دارند. جنگ و درگیری‌های نیابتی موجب تخریب ۶۰ تا ۷۰ درصد درصد زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی شده است. نرخ بیکاری رسمی در سوریه بعد از سقوط بشار اسد به بیش از ۵۰

سوریه، تجربه‌ای تکراری

درصد رسیده است، به خصوص در میان جوانان و زنان. بر اساس گزارش‌های سازمان ملل، بیش از ۸۰ درصد مردم سوریه زیر خط فقر زندگی می‌کنند و دسترسی به خدمات اساسی مانند آب، برق و مراقبت‌های پزشکی به شدت محدود شده است. پول ملی سوریه بیش از ۹۰ درصد ارزش خود را از دست داده و تورم شدید، هزینه‌های زندگی را سر به فلک کشانده است. تحریم‌های بین‌المللی و تخریب گسترده جنگ نیز منابع اقتصادی کشور را کاهش داده‌اند.

تجربه‌ای پرهزینه و هشدار فرارگیر

پس از مشاهده پیامدهای مداخلات امپریالیستی و ارتجاع منطقه‌ای، اکنون روشن است که این مدل "براندازی از بالا" نه تنها راحل مشکلات داخلی نیست، بلکه آغازگر دوره تازه‌ای از فلاکت و بی‌ثباتی است. سوریه، عراق، افغانستان و لیبی امروز به عنوان "ملت‌های نیمه‌ویران" نمادهای هشداردهنده‌ای هستند از آنچه در صورت دخالت‌های خارجی در ایران نیز می‌تواند رخ دهد. تجربه‌های اخیر نشان داده‌اند که مداخله امپریالیستی و دخالت‌های نیروهای ارتجاعی منطقه‌ای نه تنها موجب رهایی مردم نمی‌شود، بلکه بدون استثنا، منجر به سرکوب مردم و نابودی ساختارهای اجتماعی می‌شود و توده‌های مردم را وارد چرخه‌ای از جنگ، فقر، و بی‌ثباتی دائمی می‌کند. آمریکا، ناتو یا متحدان منطقه‌ای‌شان هیچ‌گاه به دنبال دموکراسی، آزادی و عدالت اجتماعی نبوده و نیستند. هدف آن‌ها صرفاً بازآرایی قدرت در راستای منافع استراتژیک و اقتصادی‌شان است. در این روند، آنچه قربانی می‌شود زندگی توده‌ها، اقلیت‌ها، زنان، جوانان و کارگران است.

در تمامی کشورهای جهان، از جمله کشورهای منطقه، براندازی از خارج، به شکل‌گیری حکومت‌های وابسته، نظام‌های مافیایی، یا خلا قدرت منجر گشته است. عراق پس از صدام، به میدان رقابت آمریکا، جمهوری اسلامی، ترکیه و گروه‌های شبه‌نظامی تبدیل شد. افغانستان پس از طالبان، دوباره به طالبان برگشت، اما این بار با جامعه‌ای فروپاشیده‌تر. لیبی پس از قذافی، اکنون اساساً کشور واحدی نیست. سوریه نیز پس از اسد، به بستری برای جنگ نیابتی تبدیل شده است.

برای توده‌های کارگر و زحمتکش ایران، این تجربه‌ها باید هشدار جدی باشد. هرگونه امید به "رهایی از بیرون" سرابی بیش نیست. نیروهای خارجی، چه غربی و چه منطقه‌ای، نه به دنبال آزادی و رفاه توده‌های مردم ایران هستند، و نه حتی ثبات. آن‌ها فقط به منافع اقتصادی، ژئوپولیتیک و استراتژیک خود فکر می‌کنند. مردمی که تحت حاکمیت رژیم سرمایه‌داری - دینی جمهوری اسلامی از استبداد، نابرابری و تبعیض در رنج‌اند، نباید به دام وعده‌های "نجات‌بخش خارجی" و مزدوران و پامبری‌های آن‌ها بیفتند. راه واقعی رهایی نه از واشنگتن، تل‌آویو، ریاض یا آنکارا، بلکه از سازمان‌یابی

آکسیون و تجمع اعتراضی گروه‌های چپ و انقلابی (اتحادیه بین‌المللی Internationalists Bündnis) در اشتوتگارت - آلمان، با عنوان: غزه باید زنده بماند!



GAZA SOLL LEBEN

روز شنبه ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۵، به دعوت اتحادیه بین‌المللی، تجمعی اعتراضی با برپا کردن چادر، به مدت ۶ ساعت در مرکز شهر اشتوتگارت برگزار شد.

اهداف این آکسیون عبارت بودند از:

- افزایش نسل‌کشی و جنایات رژیم صهیونیستی اسرائیل،

- جمع‌آوری کمک‌های مالی جهت برپایی و ایجاد یک بیمارستان سیار و کمک‌های دارویی در غزه،

- قطع حمایت‌های دیپلماتیک و نظامی از اسرائیل به دلیل جنایات جنگی.

در این آکسیون هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) در اشتوتگارت آلمان شرکت فعال داشته و بیانیه‌ای به زبان آلمانی در افزایش رژیم جنایتکار صهیونیستی اسرائیل، جنگ ارتجاعی ۱۲ روزه دولت‌های اسرائیل و ایران و افشای سیاست‌های ارتجاعی، خشونت‌بار و غیر انسانی جمهوری اسلامی علیه مهاجرین افغان، به منظور سرپوش گذاشتن بر بحران‌های داخلی و ناتوانی در مقابله با تهاجم نظامی اسرائیل قرائت شد. متن فارسی بیانیه‌ی هواداران سازمان در اشتوتگارت که به زبان آلمانی قرائت گردید، چنین است:

بباید با نیروی همبستگی، به جنگ و نسل‌کشی پایان دهیم!

تاریخ نظام سرمایه‌داری با غارت و جنگ آغاز شد و غنایم جنگی را از راه استثمار به سرمایه بدل کرد.

سیاست جنگی، همواره ابزاری برای غلبه بر بحران‌های این نظام بوده است. اکنون نیز، در دوران بحران‌های عمیق جهانی، شعله‌های جنگ بویژه در منطقه خاورمیانه بار دیگر زبانه می‌کشند. از یک سو رژیم صهیونیستی اسرائیل و متحدانش، بویژه امپریالیسم آمریکا؛ و از سوی دیگر، نیروهای ارتجاعی، همچون حماس و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی ایران.

بر اساس داده‌های وزارت بهداشت غزه، شمار کشته‌شدگان فلسطینی به ۵۴۷۷۲ نفر و شمار مجروحان نیز به ۱۲۵۸۲۴ نفر رسیده

است. اما آمار واقعی احتمالاً بالاتر است، چرا که ارتش اسرائیل بین ژانویه تا ژوئن امسال، حملات بی‌رحمانه‌تری انجام داده است. در جریان جنگ دوازده روزه اسرائیل و آمریکا با جمهوری اسلامی نیز بیش از ۱۰۰۰ نفر کشته شدند و شمار زیادی نیز مجروح گردیدند. صدها خانه ویران، و میلیون‌ها نفر آواره شدند.

ما نیروهای مترقی و چپ انقلابی، این جنگ ارتجاعی و کثیف را با شدیدترین لحن، محکوم می‌کنیم. ما نه خواهان ادامه آن، بلکه خواهان آن هستیم که مردم فلسطین و نیز مردم ایران سرنوشت خود را به دست خود رقم زنند. ما خواهان سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی هستیم.

مردم ما می‌دانند که این جنگ، جنگ آنان نیست. نه در آغازش نقشی داشته‌اند و نه خواهان تداوم آن هستند.

جنگ واقعی ما، جنگی طبقاتی است. نبردی روزانه علیه استثمار.

تنها راه پایان جنگ، از مسیر همبستگی طبقاتی، سازماندهی انقلابی، و صف بندی روشن در برابر نیروهای امپریالیستی و صهیونیستی و نیز نیروهای ارتجاعی منطقه خاورمیانه و جمهوری اسلامی ایران می‌گذرد.

نه به جنگ، نه به نظام سرمایه‌داری! زنده باد جنبش جهانی علیه جنگ و نسل‌کشی — زنده باد همبستگی بین‌المللی کارگران!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

در اشتوتگارت

۲۰ ژوئیه ۲۰۲۵

دینی توحیدی هستند که از اسلام ریشه گرفته، اما به‌مرور زمان ویژگی‌ها و باورهای خاص خود را پیدا کرده‌اند و امروزه به‌عنوان یک دین مستقل شناخته می‌شوند. آیین دروزی در قرن ۱۱ میلادی در دوران خلافت فاطمیان در مصر شکل گرفت و از خلیفه فاطمی، الحاکم بامرالله، تأثیر پذیرفته است.

مستقل طبقاتی، مبارزه‌ی متحد توده‌ها و شکل‌گیری بدیل‌های مترقی درون جامعه‌ی خود ایران می‌گذرد.

زیرنویس:

* دروزی‌ها (به عربی: الدروز) پیروان یک آیین

زن کشی، واکنشی مایوسانه به فروپاشی خانواده سنتی- مذهبی مردسالار

یکی از پدیده‌های شاخص بحران و گندیدگی نظم ارتجاعی حاکم بر ایران، بحران فروپاشی خانواده سنتی-اسلامی مردسالار، رشد روزافزون اختلافات درون خانوادگی، کاهش ازدواج و افزایش طلاق، افزایش خشونت و قتل زنان توسط مردان خانواده‌ها است.

در چندین سال اخیر، پی‌درپی اخبار و گزارش‌هایی از زن کشی در شهرهای مختلف ایران انتشار یافته است. روزنامه‌ها و مراکز تحقیقاتی جمهوری اسلامی، همراه با انتشار اخبار و گزارش‌های مرتبط با افزایش آمار زن کشی، تحلیل‌های متعددی پیرامون علت‌های رشد زن کشی انتشار داده‌اند. آن‌ها اغلب تلاش می‌کنند دامنه این قتل زنان را به مناطق عقب‌مانده با رسم و رسوم عشیرتی قرون وسطایی محدود سازند تا بحران عمومیت‌یافته خانواده سنتی-مذهبی و نقش نظم ارتجاعی حاکم را در زن کشی‌ها، انکار کنند. راحل‌هایی هم که برای مقابله با این وحشی‌گری ارائه می‌دهند، در چهارچوب نظمی تجویز می‌شود که خودش در آفرینش و اشاعه این زن کشی نقش دارد. آن‌ها خیلی هم که رادیکال موضع‌گیری کنند، خواستار تصویب قوانینی در منع خشونت علیه زنان می‌شوند و در نهایت به تصویب نشدن لایحه منع خشونت علیه زنان اعتراض می‌کنند. گوئی در کشوری که دولت دینی زنان را از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی محروم ساخته و خودش وحشیانه‌ترین خشونت‌ها را خواه از طریق قوانین و فراتر از قوانین، از طریق سرکوب مستقیم پلیسی اعمال می‌کند، می‌تواند حتی با فرض تصویب یک قانون، جلو خشونت خانوادگی و زن کشی را بگیرد.

نشریه کار تاکنون در مقالات متعدد، اقدام وحشیانه و ضد انسانی قتل زنان را که در سال‌های اخیر ابعاد گسترده‌ای به خود گرفته از جنبه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار داده و راه‌های مقابله با آن نیز توضیح داده‌شده است. در این نوشته رابطه زن کشی‌های اخیر با بحران فروپاشی خانواده سنتی-مذهبی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زن کشی در جامعه ایران پدیده جدیدی نیست. آنچه جدید است افزایش زن کشی در سال‌های اخیر به ویژه در شهرهای بزرگ است. چرا اقدام ضد انسانی و وحشیانه زن کشی در جامعه ایران سال‌به‌سال در حال افزایش است؟

اگر به آمار رسماً اعلام‌شده که البته انعکاس تمام واقعیت هم نیست در همین چند سال اخیر رجوع کنیم، به‌وضوح این افزایش سالانه زن کشی آشکار است.

روزنامه شرق در تیرماه ۱۴۰۲ نوشت: "بر اساس آمار رسمی و تأییدشده در رسانه‌های رسمی کشور در دو سال گذشته یعنی از خرداد ۱۴۰۰ تا پایان خرداد ۱۴۰۲ حداقل ۱۶۵ زن کشی در کشور انجام‌شده است؛ یعنی به‌طور میانگین هر چهار روز، یک زن در نقاط مختلف کشور به دست یکی از مردان خانواده‌اش به قتل رسیده است.

همچنین برخلاف تصور اینکه اغلب زن کشی‌ها

در شهرها و روستاهای دورافتاده انجام می‌شود، بررسی‌های «شرق» نشان می‌دهد که در دو سال گذشته و از میان ۱۶۵ زن به قتل رسیده، ۴۱ زن در استان تهران کشته‌شده‌اند؛ بیخ گوش پایتخت. بر طبق این آمار، در فاصله دو سال از خرداد ۱۴۰۰ تا پایان خرداد ۱۴۰۲ به طور متوسط هرسال حدود ۸۳ زن توسط مردان خانواده به قتل رسیدند. آمار یک سال بعد چه چیزی را نشان می‌دهد؟

در سال ۱۴۰۳ دست‌کم ۱۳۷ زن به دست مردان خانواده کشته شدند. بر طبق گزارش‌های دیگر، تنها در طول دو ماه فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۴، زن کشی به ۵۲ مورد افزایش یافت. یعنی اگر همین روند ادامه یابد، تا پایان سال، زن کشی به بیش از دو برابر سال ۱۴۰۳ خواهد رسید.

حال، سوال این است، چرا به‌رغم این‌که جمهوری اسلامی با تمام قوانین و مقررات و سرکوبگری‌های آن در مقایسه با دو، سه دهه گذشته تغییری نکرده، آمار زن کشی در سال‌های اخیر افزایش داشته است؟ تحلیل‌گران و متخصصان رژیم، مجموعه‌ای از علل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، روانی، ارزشی و سنتی را دلیل می‌آورند که همه آن‌ها همواره در طول تمام دوران موجودیت جمهوری اسلامی وجود داشته، اما زن کشی هرگز در ابعاد سال‌های اخیر نبوده است. از این گذشته، زن کشی کنونی دیگر زن کشی به‌عنوان پس‌مانده‌ای از رسوم ارتجاعی عشیره‌ای مناطق عقب‌مانده گذشته در کشور نیست، بلکه پدیده‌ای است که در شهرهای بزرگ سر برآورده و گاه حتی تهران در بالاترین رده زن کشی قرار گرفته است. آنچه در این تحلیل‌ها نادیده گرفته می‌شود، رابطه زن کشی با بحران خانواده سنتی-مذهبی مردسالار است.

به نظر می‌رسد آنچه در اینجا عمل می‌کند، سرعت گرفتن روند فروپاشی خانواده سنتی-اسلامی مردسالار و مقاومت مایوسانه‌ای است که از سوی مردان در برابر این فروپاشی صورت می‌گیرد.

این بحران، فروپاشی خانواده سنتی را در شکل‌های مختلف نشان داده است. یک نمونه بارز آن کاهش شدید ازدواج‌های سنتی و در همان حال افزایش طلاق‌ها در درون خانواده سنتی است.

این روندی است که از اوایل دهه ۹۰ آغاز گردید. درحالی‌که آمار ازدواج‌ها نزولی شد، در همان حال آمار طلاق روندی صعودی به خود گرفت.

تعداد ازدواج‌ها از ۸۹۱۶۲۷ مورد در سال ۱۳۸۹ به ۴۸۱۳۹۵ مورد در سال ۱۴۰۲ کاهش یافت. یعنی از سال ۱۳۸۹ الی ۱۴۰۲ تعداد ازدواج‌ها کاهش به میزان ۴۶ درصدی داشته است.

در سال ۱۴۰۲، در مقابل ۴۸۱ هزار ازدواج، تعداد طلاق‌ها به ۲۰۲ هزار رسید. یعنی نسبت طلاق به ازدواج نزدیک به حدود ۵۰ درصد رسید. این رقم برای شهرهای بزرگ از نمونه تهران بیش از ۵۰ درصد بود. تا مهرماه ۱۴۰۳ کل ازدواج‌ها و کل طلاق‌ها به ترتیب به

۲۷۴۵۹۶ و ۱۰۸۶۷۳ مورد رسیده‌اند.

آمار سازمان ثبت‌احوال ایران حاکی است که در هفت ماه اول سال ۱۴۰۳ از ۲۷۴ هزار و ۵۹۶ ازدواج ثبت‌شده ۱۰۸ هزار و ۶۷۳ مورد به طلاق منجر شده است. به‌این‌ترتیب حدود ۳۹ درصد ازدواج‌ها به طلاق انجامیده است و این نسبت در تهران ۵۲ درصد بوده است. افزایش شدید طلاق‌ها نشان می‌دهد که از میان نزدیک به ۵ میلیون زنان مجرد، بخش بزرگی از آن‌ها حاضر به ازدواج در چهارچوب مناسبات خانواده‌های سنتی مردسالار نیستند. این تغییرات چه چیزی را نشان می‌دهد؟ بحران فروپاشی خانواده سنتی مذهبی مردسالار.

یکی از عوامل مهم در این تغییرات رشد تضاد و شکاف بزرگی است که میان ارزش‌های نوین و هنجارهای رفتاری زنان با ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری کهنه و پوسیده بخش بزرگی از مردان جامعه رخ داده است. زنان به‌عنوان یک جمعیت بزرگ تحت ستم در طول چند دهه گذشته در بطن مبارزه‌ای که علیه ستم و تبعیض داشته‌اند به آگاهی‌ها، ارزش‌ها و سبک نوینی از زندگی دست‌یافته‌اند. می‌دانیم طی چند دهه گذشته به ویژه از دهه ۷۰ با بسط و توسعه مناسبات سرمایه‌داری، به رغم موانع و محدودیت‌های دولت دینی، نیاز به نیروی کار زنان تحصیلکرده در بخش‌های تولید و خدمات افزایش یافت. همراه با آن، موج روی‌آوری زنان به دانشگاه‌ها و تحصیلات عالی گسترش یافت. تا جایی که در تعدادی از این سال‌ها، اکثریت راهیافتگان به دانشگاه‌ها و مراکز تحصیلات عالی، زنان بودند.

ورود به مراکز تحصیلات عالی نه‌فقط سطح آگاهی عمومی زنان را افزایش داد، بلکه آگاهی ویژه جنسیتی و راه‌های مقابله با ستم جنسیتی را به آن‌ها آموخت و همراه با آن، به ارزش‌ها و هنجارهای نوینی دست یافتند. درحالی‌که مردان از آنجائی که با ستمی ویژه روی‌برو نبودند، چیزی از این بابت نیاموختند و اغلب، ارزش‌ها و الگوهای جنسیتی کهنه جامعه مردسالار را حفظ کردند. پیدایش اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، دنیای نوینی را به روی زنان گشود. زنان با مبارزات، سبک زندگی و حقوق و مطالبات زنان کشورهای دیگر بیشتر آشنا شدند و از آن‌ها آموختند. بنابراین از این بابت نیز چیزی برای آموختن داشتند.

زنانی که به محیط‌های دانشگاهی و تحصیلات عالی راه یافتند، امکانات جدیدی برای اشتغال به دست آوردند و تا جایی که نظم موجود امکان می‌داد که شغلی پیدا کنند، در محدوده‌ای استقلال اقتصادی کسب کردند و دیگر نیازی به مرد خانواده و نان‌آور نداشتند. حضور و نقش زنان در مبارزات چندین سال اخیر، جهشی بزرگ در آگاهی و استقلال آن‌ها بود. اعتمادبه‌نفس زنان را نه‌فقط در مبارزه با رژیم ستمگر زن ستیز حاکم، بلکه در محیط خانواده مردسالار افزایش داد. حاصل مجموعه این تحولات، رشد نسلی بزرگ از زنانی بوده است که کلاً متمایز از زنان چندین دهه گذشته، با ارزش‌ها و سبک زندگی جدید بود.

دست‌های آشکار جمهوری اسلامی در افزایش بهای نان

بحران مالی جمهوری اسلامی

آن به دست مردم می‌رسد. رئیس اتحادیه نان سنتی تهران در این رابطه گفت: "با توجه به افزایش تورم و هزینه‌های تولید در کارگروه آرد و نان اعلام کردیم که قیمت نان باید ۱۰۰ درصد افزایش یابد. به طوری که قیمت نان بربری از ۳ هزار و ۵۰۰ تومان به ۷ هزار تومان، لواش از ۹۰۰ تومان به ۱۸۰۰ تومان و تافتون به ۲۱۰۰ تا ۲۲۰۰ تومان برسد. روز گذشته به رغم جلسه کارگروه آرد و نان در استانداری، قیمت نان تعیین نشد و مجدد وعده وعیدهایی داده شد." بهرغم آن که هنوز میزان افزایش رسمی نان در تهران اعلام نشده، اما بهای نان در تهران دو برابر بهای رسمی آن است. روزنامه شرق در این رابطه نوشت: "در حالی که قیمت مصوب نان بربری در تهران ۳ هزار و ۵۰۰ تومان است اما این محصول تا ۷ هزار تومان به فروش می‌رسد و حتی این گران فروشی توسط اتحادیه نانوایان سنتی تایید شده است و آن را دلیلی برای پوشش هزینه‌های تولیدی می‌دانند، البته به تازگی حتا شاهد افزایش قیمت دوباره نان هستیم".

نان و بهای آن فقط مساله خریداران نان نیست، نانوایان نیز از این موضوع بسیار ناراضی هستند. در ماه‌های اخیر بارها شاهد اعتراض و تجمع خشمگین نانوایان در برابر مراکز دولتی بودیم. در مشهد و رشت نانوایان در تجمع اعتراضی خود "کارت‌خوان‌های نانینو" را تحویل داده و اعلام کردند دیگر حاضر به کارکردن با "سامانه نانینو" نیستند. در تهران نیز نانوایان دست به تجمع زدند و از جمله به قطع و کاهش سهمیه آرد خود اعتراض کردند. واریز نشدن یا تاخیر شدید در تسویه حساب فروش نان از سوی دولت، از دیگر موارد اعتراض نانوایان در سراسر کشور است.

در اهمیت نان بر سر سفره‌های کارگران و دیگر زحمتکشان هیچ تردیدی نیست. اما این آشفته بازار کنونی در رابطه با قیمت نان و اعتراض هم مردم و هم نانوایان به چه دلیل است؟ معضلی که امروز می‌توان به آن نام "بحران نان" داد.

بحران نان از کجا آغاز شد؟

از آنجا که نان همواره قوت لایموت توده‌های ستمدیده‌ی جامعه بوده و مردم در رابطه با قیمت آن بسیار حساس هستند، مقامات جمهوری اسلامی همواره تلاش داشته‌اند تا در مورد قیمت نان به‌گونه‌ای عمل کنند که منجر به انفجار اجتماعی نشود. اما با افزایش بحران مالی رژیم، این سیاست مدام در حال رنگ باختن است. به همین دلیل رژیم سعی می‌کند با اتخاذ تاکتیک‌هایی همراه با تبلیغات دروغین و خالی از حقیقت، سیاست نهایی خود در رابطه با نان را که همانا آزادسازی قیمت آن است، گام به گام پیش ببرد. همین سیاست را رژیم در رابطه با بنزین نیز دارد و به دنبال آزادسازی قیمت به صورت گام به گام است (هرچند از واکنش توده‌ها هراسان است). اما ابتدا ببینیم ریشه‌های بحران مالی رژیم که کار را به اینجا کشانده، چیست؟

میلیارد تومان رسید. آن‌هم در سالی که با خوش‌بینی کسری بودجه به ۱۸۰۰ همت می‌رسد که البته بدون تردید با توجه به تشدید بحران در سیاست خارجی از جنگ ۱۲ روزه تا افزایش محدودیت‌ها در صادرات نفت و غیره بیشتر از این نیز خواهد شد.

حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی در کابینه رئیسی تحت عنوان "جراحی اقتصادی" و ادامه‌ی جراحی توسط "پزشک جراح" با حذف دلار نیمایی در اواخر سال گذشته که نرخ دولتی دلار را به حدود ۷۰ هزار تومان رساند، در واقع نتیجه‌ی تداوم این بحران است که مدام عمیق‌تر شده و شتاب بیشتری به‌خود می‌گیرد.

از اولین اقدامات کابینه رئیسی معروف به قاضی اعدام، حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی برای کالاهای اساسی بود که منجر به تورم شدیدی شد. این سیاست که از اردیبهشت ۱۴۰۱ آغاز گردید، همراه بود با حذف آرد یارانه‌ای نانوائی‌های آزادپز، نان صنعتی، قنادی‌ها و کارخانه‌های ماکارونی و تولید بیسکویت و سایر صنایع غذایی که منجر به افزایش شدید قیمت آرد آن‌ها شد.

هم‌زمان کابینه کنترل فروش نان در نانوائی‌های یارانه‌ای را با اجرای طرح "سامانه نانینو" آغاز نمود. توجیه این کار همان توجیهات همیشگی رژیم بود، این که "ما می‌خواهیم با این روش یارانه به جامعه هدف برسد". در ادامه اما خواهیم دید که جامعه هدف رژیم نه مردم که خود جمهوری اسلامی است.

گام به گام به سوی آزادسازی قیمت نان

با محدود شدن اختصاص آرد یارانه‌ای به "نانوائی‌های سنتی یارانه‌ای"، رژیم از همان ابتدا بهانه‌جویی را آغاز کرد. از مطرح کردن "قاجاق آرد به کشورهای همسایه"، "فروش آرد یارانه‌ای در بازار آزاد"، "جلوگیری از انحراف یارانه نان" تا غیره. با همین بهانه "سامانه نانینو" برای "کنترل میزان فروش نان" به منظور اختصاص سهمیه آرد یارانه‌ای آغاز شد. مدتی بعد نیز محدودیت فروش نان برای هر بار استفاده از کارت مطرح گردید. در پی این سیاست همچنین آن گروه از مردم که فاقد کارت بانکی بودند همچون بسیاری از افغان‌ها از خرید نان یارانه‌ای محروم شدند.

اما نتیجه‌ی بکارگیری "سامانه نانینو" چه بود؟ نظامی مدیر اجرایی "طرح هوشمندسازی یارانه آرد و نان" این را به روشنی توضیح می‌دهد. وی ۲۸ مهر ۱۴۰۳ گفت: "این طرح موجب شد که دولت برای تامین نان ارزان برای مردم به منابع کمتری نیاز پیدا کند و تا انتهای نیمه اول سال ۱۴۰۳ حدود ۷۵ هزار میلیارد تومان در بازه زمانی ۳۰ ماهه صرفه‌جویی شده است".

به بیان دیگر، دولت در این بازه زمانی آرد یارانه‌ای کمتری به نانوائی‌ها اختصاص داد و به همین ترتیب مردم نیز نان یارانه‌ای کمتری خریدند. این معنای واقعی سخنان وی است. آن هم در شرایطی که مردم بیش از گذشته به نان یارانه‌ای وابسته هستند.

در لایحه‌ی بودجه سال‌جاری، ۲۵۰ هزار میلیارد تومان برای یارانه نان در نظر گرفته شده است. اما نکته مهم این است که منبع عمده‌ی تامین یارانه‌ها (۱۰۰۰ همت) از نان تا دارو و غیره، در صفحه ۷

یکی از سیاست‌هایی که جمهوری اسلامی از آغاز رسیدن به قدرت اتخاذ کرد، سیاست موسوم به "پان اسلامیم" بود. رژیم برای پیشبرد این سیاست یک جنگ بزرگ هشت ساله را به مردم ایران و عراق تحمیل کرد که عواقب اقتصادی وخیم بزرگی برای کشور به همراه داشت. بعد از جنگ نیز تداوم این سیاست که نتیجه‌اش ادامه تنش در سیاست خارجی با فراز و فرودهایی بود، تأثیرات مخرب خود را بر اقتصاد گذاشت.

افزایش هزینه‌های نظامی یکی از این سیاست‌های مخرب بود. تنش در سیاست خارجی همچنین عوارض ثانویه همچون تحریم‌های اقتصادی را به همراه آورد. در شرایطی که کشور درگیر بحران اقتصادی رکود - تورمی بود، این سیاست‌ها منجر به شتاب گرفتن بحران اقتصادی شد. برای نمونه کسری مداوم بودجه که از جمله عوامل مهم افزایش وحشتناک نقدینگی است و در پایان سال گذشته با ۲۹ / ۱ درصد افزایش نسبت به سال قبل‌تر به ۱۰۱۶۶ همت (هزار میلیارد تومان) رسید. بزرگی و عجیب بودن این رقم آن‌گاه روشن‌تر می‌شود که این حجم نقدینگی را با سال ۵۸ اولین سال قدرت‌گیری جمهوری اسلامی مقایسه کنیم که تنها ۴۳ میلیارد تومان بود. یکی از نتایج افزایش نقدینگی شتاب‌گیری تورم است آن‌هم در شرایطی که اقتصاد در رکود بسر می‌برد و بدین ترتیب بحران اقتصادی رکود - تورمی به یک بیماری لاعلاج در چارچوب نظم کنونی بدل گردید. با بازگشت تحریم‌ها از سوی ترامپ (در دوره اول ریاست‌جمهوری) و مرگ واقعی "برجام"، بحران مالی جمهوری اسلامی در حالی که هم نظامی‌گری توسعه می‌یافت و هم فساد درونی رژیم ابعاد غیرقابل تصویری پیدا کرده بود، شدت یافت. نتیجه‌ی این سیاست‌های ادام‌دار جمهوری اسلامی را هم امروز همگان می‌توانند در ویرانی آموزش و پرورش، سیستم درمان و بهداشت، جاده‌ها، کمبود برق، گاز و آب، ویرانی محیط‌زیست، کاهش تولیدات کشاورزی به‌دلیل نبود آب و غیره ببینند.

جمهوری اسلامی اما به جای تغییر سیاست، برای جبران بخشی از بحران مالی خود، بار این بحران را مدام بر توده‌های ستمدیده جامعه آوار می‌سازد که امروز باز همگان شاهد آن هستند و با گوشت و پوست و استخوان خود لمس می‌کنند. این واقعیت را از جمله در بودجه‌های سالانه می‌توان به وضوح دید. برای نمونه بودجه‌ی سال‌جاری که کابینه پزشک‌پان آن را تهیه کرد، از این منظر آن‌قدر رسوا بود که علناً به آن "بودجه‌ی نظامی" اطلاق شد. هم‌زمان بودجه انهدایی که در خدمت دستگاه نظامی و سرکوب رژیم هستند همچون "صدا و سیما"، "قوه قضاییه" و نهادهای مفتخور مذهبی نیز به شدت افزایش یافتند. بودجه "صداوسیما" تنها در طول سه سال (تا ۱۴۰۳) ۹۱۶ درصد افزایش یافت و در بودجه سال ۱۴۰۴ نیز از ۲۴ هزار میلیارد تومان سال ۱۴۰۳ به رقم شگفت‌انگیز ۳۵ هزار

دست‌های آشکار جمهوری اسلامی در افزایش بهای نان

زن کشی، واکنشی مایوسانه به فروپاشی خانواده سنتی- مذهبی مردسالار

منابعی است که از قانون "هدفمند کردن یارانه‌ها" تأمین می‌شود که از زمان احمدی‌نژاد با افزایش بهای حامل‌های انرژی، آب و نان آغاز شد و در طول این سال‌ها دامنه‌ی آن گسترش یافت. برای تأمین هزینه یارانه‌ها البته ۲۰۰ هزار میلیارد تومان در بودجه عمومی برای پوشش کسری احتمالی در نظر گرفته شده است، اما دولت این مبلغ را به بهانه‌ی کسری بودجه پرداخت نمی‌کند. حتا معلوم نیست همان ۱۰۰۰ همت را هم که با گران کردن حامل‌های انرژی و غیره از مردم گرفته شده به صورت یارانه به خود مردم بازگرداند. برای نمونه ماه‌هاست که دولت بدهی خود به داروخانه‌ها بابت طرح "دارویار" را پرداخت نکرده است، همین‌طور طلب نانوائیان از "سامانه نانینو". به عبارتی دیگر دولت با گران کردن بهای منابع انرژی و غیره، حذف یارانه‌های برخی از کالاها یا محدود کردن آن، بار یارانه‌ها را از دوش خود برداشته و بردوش مردم انداخته است.

یک نمونه روشن از هدف واقعی جمهوری اسلامی و از زبان مقامات دولتی اختلافی بود که در لایحه بودجه ۱۴۰۳ بر سر اختصاص یارانه به نانوائی‌ها، بین مجلس و کابینه رخ داد. داود منظور رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه در مخالفت با اختصاص ۳۷ هزار میلیارد تومان یارانه به نانوائی‌ها در بودجه، گفته بود: "یارانه از محل صرفه جویی در مصرف آرد به نانوائیان پرداخت می‌شود و این مصوبه هزینه سنگینی بر دوش دولت خواهد گذاشت".

اما ماجرای نان به "سامانه نانینو" ختم نمی‌شود. هدف نهایی آزاد کردن قیمت نان است. تاکنون بارها مقامات دولتی و رسانه‌های وابسته درباره‌ی ناکارآمد بودن این سامانه و لزوم آزادسازی قیمت نان نوشته و با سخن گفته‌اند. دولت همچنین با بهره‌گیری از نارسایی‌های (حتا عمدی) این سیستم و تعیین قیمت دستوری برای نان، هم نانوائیان را ناراضی می‌کند و هم تلاش می‌کند نانوائیان و مردم را در برابر هم قرار دهد تا سیاست خود برای آزادسازی قیمت نان و سپس دادن یک مبلغ ناچیز به عنوان یارانه نقدی به مردم را در افکار عمومی جا بیااندازد. مبلغی که با تورم حداقل ۵۰ درصدی این سال‌ها مدام از قدرت خرید آن کاسته می‌شود. همان‌طور که یارانه ۳۰۰ هزار تومانی حتا یک سوم قدرت خرید سه سال پیش را ندارد. الان یارانه ۳۰۰ هزار تومانی یک خانوار ۴ نفره پول تنها یک کیلو گوشت است و هزینه خرید نان خالی آن خانواده را در ماه تأمین نمی‌کند.

مردامه سال گذشته که بهای نان به طور رسمی ۴۰ درصد افزایش یافت، معاون فرماندار مشهد گفته بود: "راه حل مشکل نان، اجرای مرحله سوم آزادسازی یارانه آرد است که یارانه را دولت در اختیار مردم قرار بدهد و مردم نان را به قیمت مصوب دریافت کنند. به زودی و با اجرای مرحله سوم، این یارانه سر سفره مردم خواهد نشست". روزنامه دنیای اقتصاد نیز ۱۳ خرداد با به اصطلاح نقد وضعیت کنونی نان نوشت: "کارشناسان پیشنهاد می‌کنند که دولت

به تدریج به سمت قیمت های بازار برای نان حرکت کند و در مقابل، برای حمایت از معیشت اقشار کم درآمد، یارانه را به صورت نقدی و هدفمند پرداخت کند". این هدف نهایی دولت در تمامی امور است، از نان تا بنزین و گاز و برق و آب، همان‌طور که "پزشک جراح" بارها این موضوع را بر زبان آورده است.

لازم به یادآوریست که دولت نه تنها برای آرد تحویلی به نانوائی‌های آزادپز یارانه نمی‌پردازد، بلکه آن را با سود می‌فروشد. هم‌اکنون در نانوائی‌های آزادپز بهای یک عدد نان سنگگ به ۳۰ هزار تومان رسیده است. از آن طرف با معضلاتی که دولت برای نانوائی‌های سنتی یارانه‌ای با ایجاد "سامانه نانینو" بوجود آورده است، نانواها را تشویق به رفتن به سمت نانوائی‌های آزادپز کرده است. به‌نحوی که هم اکنون در کل کشور بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از نانوائی‌ها آزادپز شده‌اند. این رقم در تهران به‌ویژه در مناطق شمالی و مرکزی به ۲۵ تا ۳۰ درصد نیز می‌رسد.

همچنین نرخ تورم نقطه‌ای نان و غلات در اردیبهشت سال‌جاری براساس گزارش مرکز آمار جمهوری اسلامی ۵۰/۲ درصد بود که یکی از بالاترین نرخ‌های تورم رسمی است و این درحالی‌ست که قیمت نان از سوی مقامات دولتی تعیین می‌گردد.

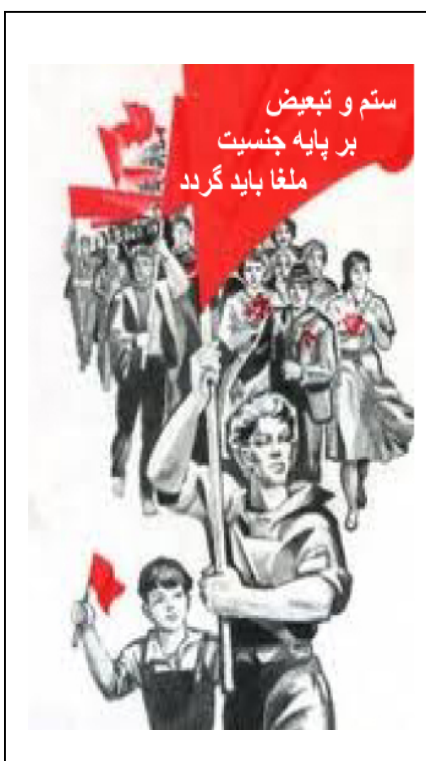
کارگران و زحمتکشان و معضل گرانی نان

نان باید به مقدار کافی و با قیمت و کیفیت مناسب در اختیار همگان قرار گیرد. مقصر وضعیت کنونی نان، حکومت اسلامی است. دولت باید با اختصاص یارانه بیشتر از محل کاهش بودجه نظامی، دستگاه‌های سرکوب و بوروکراسی و حذف بودجه نهادهای مفت‌خور مذهبی، مانع افزایش فشار معیشتی به مردم شود. اما مادام که جمهوری اسلامی در قدرت است درست مسیر عکس را انتخاب کرده و بار بحران مالی خود را بیشتر از قبل بر دوش کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه می‌اندازد.

طبیعی‌ست که اگر کارگر دستمزد مکفی می‌گرفت، بهای نان برای اش معضل نمی‌شد و یا اگر کارگران بیکار و بازنشستگان مستمری کافی می‌گرفتند مشکلی در این رابطه نداشتند. مشکل آن‌جاست که دستمزد کارگران همین امروز نیز با نیازهای حداقلی آن‌ها فاصله بسیار دارد و آن وقت گران شدن نان دوجندان بر مشکلاتشان می‌افزاید. یا بیکاران که اساساً هیچ حمایتی از سوی دولت نمی‌شوند. اما جمهوری اسلامی به عنوان حافظ نظم موجود تا زمانی که بر سریر قدرت است درست مسیر عکس آن را طی می‌کند. نیروی کار مدام ارزان‌تر می‌شود و دیگر گروه‌های جامعه وضعیتی مشابه کارگران و حتا بدتر خواهند داشت.

بنابراین برای رهایی از این ظلم و بیداد، تنها راه سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است و این سرنگونی میسر نمی‌شود جز با اعتصاب عمومی سیاسی و در ادامه قیام مسلحانه توده‌ای.

آن‌ها دیگر دختران گوش‌به‌فرمان مردان خانواده یا زنان فرمان‌بردار شوهران نیستند. در موارد بسیار ازدواج سنتی را کنار نهاده و در چهارچوب خانواده نیز رابطه برابر را با نوعی استقلال‌طلب می‌کنند. این شورش و نافرمانی که به بحران فروپاشی خانواده سنتی انجامیده، برای بسیاری از مردان خانواده‌های مردسالار و سنتی بالارزش‌های کهنه عهد عتیق آن‌ها ناسازگار است. از این‌روست که اغلب ازدواج‌ها به طلاق و گاه به خشونت و قتل زنان می‌انجامد. بخش بزرگی از مردان جامعه که همچنان از حمایت نظم ارتجاعی حاکم در مناسبات خانوادگی برخوردارند، ارزش‌های ارتجاعی مردسالارانه و قرون‌وسطایی را به درجات مختلف حفظ کردند و همین تضاد است که به اشکال مختلف خود را نشان می‌دهد و منجر به بحران و فروپاشی خانواده سنتی- مذهبی شده است. بنابراین زن کشی کنونی، زن کشی ناشی از رسوم ارتجاعی پس‌مانده‌های مناسبات عشیره‌ای سال‌های دورودراز گذشته نیست. بازتاب بحران فروپاشی خانواده سنتی-مذهبی مردسالارانه است و واکنشی مایوسانه از سوی مردان در برابر این فروپاشی. این مقاومت مایوسانه را نمی‌توان از طریق قانون در یک نظم پاسدار خانواده سنتی- مذهبی و مردسالار از میان برداشت. تنها با دگرگونی تمام نظم ارتجاعی کنونی است که می‌توان ضربه نهائی را به این شکل از خانواده و پاسداران آن وارد آورد و به خشونت و وحشی‌گری کشتار زنان پایان داد.



رد پای فاشیسم بر گلوی مهاجران افغانستانی

خروجی این سیاست راهبردی هیئت حاکمه در برون رفت از تبعات سیاسی - نظامی این شکست خفت بار، به کارگیری هیستریک دو اتهام «جاسوس» و «جاسوسی» در گستره ای عمومی علیه کلیت جامعه و در بعدی ویژه علیه افغانستانی های ساکن ایران بود. اتهامی که با توجه به پیش زمینه های نژادپرستی ارتجاع حاکم و افغان ستیزی حاکمان اسلامی از روزهای اولیه جنگ شروع شد، در ایام جنگ شدت گرفت و در دوران پساجنگ با شکل گیری رد پای از یک فاشیسم نوظهور همانند صاعقه ای ویرانگر بر سر چند میلیون افغانستانی مهاجر و پناهنده در ایران آوار شد. سیاستی که هم اینک با شتابی فزاینده زندگی چند میلیون افغانستانی را به تباهی و ویرانی کشانده است.

همزمان با پیشبرد چنین سیاستی که جمهوری اسلامی علیه افغان ها در پیش گرفت، همگامی و همدستی تبلیغاتی سلطنت طلبان فاشیست، خانه کارگری های مرتجع و اصلاح طلبان ضد افغان با هیئت حاکمه نیز مزید بر علت شد و به یکباره موجی از افغان ستیزی آشکار علیه افغانستانی های ساکن ایران براه افتاد. اخراج صدها هزار افغان همراه با ضرب و شتم و توقیف اموال آنان تحت پوشش اجرای «مطالبه ملی» در دستور کار جمهوری اسلامی قرار گرفت. این موج فزاینده افغان ستیزی که در ایام جنگ و روزهای اولیه آتش بس در شکل و شمایل اخراج روزانه هزاران افغانستانی مهاجر و پناهنده از ایران تبلور یافته بود، کم کم در قالب یک فاشیسم نوظهور سر باز کرد و صد ها هزار مهاجر و پناهنده افغان را در کام خود گرفت.

به واقع آنچه این روزها بر مهاجران افغانستانی می گذرد، نه اخراج اجباری آنان به روال معمول، که بسی فراتر از «بی حرمتی»، «بی قانونی»، «نقض حقوق انسانی» و اخراج آنان به شیوه های رایج سالیان گذشته است. اکنون زخم های نشسته بر جسم و جان صدها هزار افغانستانی ساکن ایران، بسی فراتر از شلاق نژادپرستانه ای است که طی سال های گذشته با نصب دست نوشته هایی بر سر در ناوایی بود و از ممنوعیت فروش نان به آنان خبر می داد. این روزها، گستره رنج و فشارهای اعمال شده بر زنان و کودکان افغان بسی عمیق تر از قانون ممانعت ورود آنان به ۱۶ استان کشور است. اکنون دیگر سخن از ممنوعیت تحصیل کودکان افغان در ایران نیست، بلکه سخن از آوارگی هزاران کودک افغانستانی است که در پی سیاست اخراج فله ای

افغان ها، از خانواده های شان دور مانده اند. این روزها دیگر سخن از تحقیر و سرکوب و بی حقوقی زنان و مردان افغان در جمهوری اسلامی نیست که طی سال های متمادی به امری عادی و روزمره برای آنان تبدیل شده بود، بلکه سخن از ربودن و سر بریدن و به قتل رساندن پسران و دختران جوان افغان است که با شکل گیری فاشیسمی نوظهور می رود تا به امری عادی در شهرهای مختلف ایران تبدیل گردد.

هم اینک رنج افغان های ساکن ایران بسی فراتر از اذیت و آزار آنان توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی است. آنچه این روزها بر آنان می گذرد، شکل گیری یک فاشیسم نژادپرستانه علیه بخش وسیعی از افغان های ساکن ایران است.

فاشیسمی نوظهور که به صورت روزانه با انتشار اخبار دزدیدن «فریده محدی» ها از کارگاه خیاطی، بریدن سر «طاها رضایی ها» توسط جوانان نژاد پرست و فاشیست آموزش دیده در فرهنگ جمهوری اسلامی، ربودن مخفیانه «سارا گوهری» ها در مرز تایباد و پرتاب «قربان مجاهد» ها از پل عابر قلعه مدیر تهران به پائین، بازتاب یافته است. فاشیسمی که رد پای آن در گستره ای عمومی امنیت جانی و روانی دختران و پسران جوان افغانستانی را هدف گرفته و آنان را زیر پوشش اجرای «مطالبه ملی» به بی رحمانه ترین شکل ممکن در کارگاه و خیابان و محل کار و زندگی شان شکار می کنند و سر می برند و به قتل می رسانند.

فریده محدی، نوجوان ۱۵ ساله افغانستانی از جمله دخترانی است که در روز چهارشنبه ۱۸ تیر ماه جاری به هنگام خروج از کارگاه

خیاطی توسط نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی ربوده شد و تا کنون کمترین خبری از او در دست نیست.

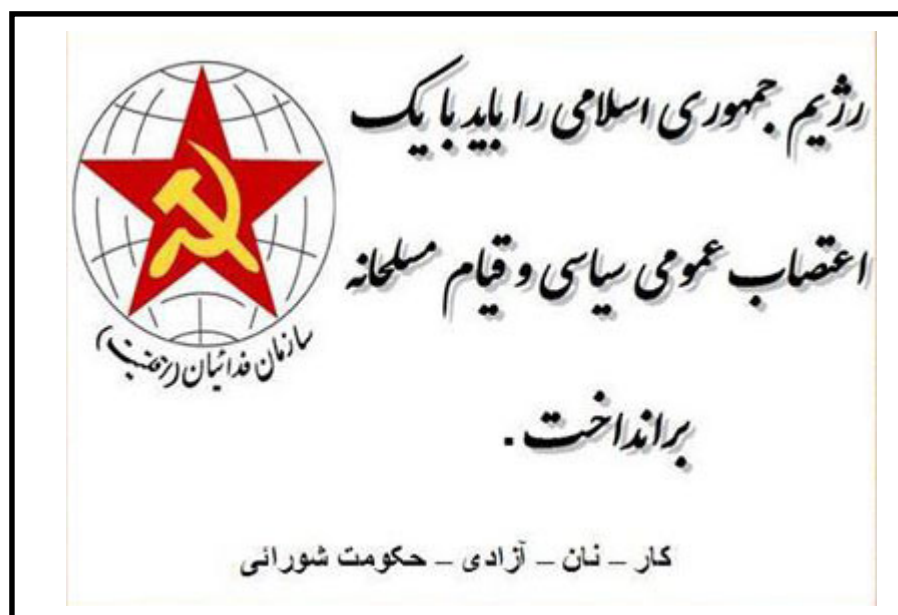
سارا گوهری، دانشجوی ۲۹ ساله افغانستانی نمونه دیگری از بازداشت ها و ربودن های مخفیانه است که روز ۱۵ تیر توسط فاشیست های جمهوری اسلامی در مرز تایباد ربوده شد و تا به امروز سرنوشت او نیز همانند فریده محدی در هاله ای از ابهام و بی خبری است.

قربان مجاهد، کارگر نوجوان ۱۸ ساله افغانستانی، از جمله قربانیان دیگر این فاشیسم نوظهور است. فاشیسمی نژادپرستانه و سرایت کرده به بخشی از جوانان ناآگاه و ناسیونالیست و فریب خورده و عناصر مزدور جمهوری اسلامی که توسط ۴ ایرانی نژادپرست و فاشیست از پل عابر پیاده قلعه میر تهران به پایین پرتاب شد و اکنون بیش از یک هفته است که در حالت گما به سر می برد.

فاجعه بارتر از نمونه های یاد شده، کشف پیکر بی سر طاها رضایی، جوان ۱۸ ساله افغانستانی است که پس از چند روز بی خبری از وضعیت او، جنازه اش در باغی واقع در همدان مرانک آیسرد دماوند پیدا شد. بر اساس گزارش ها و گفته های شاهدان عینی، قاتلان فاشیست «طاها رضایی» دست های او را بسته و سرش را از بدن جدا کرده بودند.

موارد یاد شده تنها نمونه های گزارش شده از ربودن و به قتل رساندن مهاجران افغانستانی طی روزهای اخیر در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی است که این روزها با گسترش نژادپرستی و شکل گیری یک فاشیسم نوظهور بر سر کارگران و زنان و مردان افغان آوار شده است. فاشیسمی خطرناک و روبه رشد که در هماهنگی با

در صفحه ۹



رد پای فاشیسم بر گلوی مهاجران افغانستانی

استراتژی پسا جنگ جمهوری اسلامی برای به انحراف کشاندن اذهان عمومی جامعه از شکست خفت باری که نصیب هیئت حاکمه در جنگ ۱۲ روزه شده است.

فاشیسمی که این روزها از نهادهای جمهوری اسلامی فراتر رفته و در پی تبلیغات ناسیونالیستی برخی از جریان های مرتجع موجود در داخل و خارج کشور بخشی از جوانان ناآگاه جامعه را نیز به دام خود کشانده است. فاشیسمی که هیئت حاکمه با بهره گیری از «نعمت» جنگ ۱۲ روزه با اسرائیل چه بسا در صدد است چنانچه برایش مقدر شد زمینه های اجرایی آن را به کل جامعه از جمله به زنان و کارگران و جوانان و دیگر قشرهای اجتماعی ایران نیز بکشانند. پوشیده نیست، آنچه جمهوری اسلامی را به پیشبرد چنین سیاست فاشیستی در جامعه سوق داده است، همانا وضعیت ناپایدار هیئت حاکمه در شرایط بحرانی پسا جنگ با اسرائیل است که مشروعیت بقاء و ماندگاری نظام را حتا در نزد نیروهای وفادار به خود نیز با تشکیک روز افزون مواجه نموده است.

انفعال در مقابل پروژه اخراج میلیونی افغانستانی های ساکن ایران، بی تفاوتی نیروهای مترقی و پیشرو جامعه در مقابل ربودن و سر بریدن و سر به نیست کردن دختران و پسران جوان و آگاه افغان، و به طریق اولی عدم مقابله جدی و عملی و یکپارچه با فاشیسم نوظهور جمهوری اسلامی علیه میلیون ها کارگر و زحمتکش افغانستانی که سالیان دراز در ایران کار کرده اند و مالیات داده اند و جمهوری اسلامی از وجودشان بهره برداری اقتصادی کرده است، می تواند زنگ خطری برای گسترش این فاشیسم نوظهور علیه طبقه کارگر و توده های مردم ایران هم باشد. بی تفاوتی در مقابل این ناسیونالیسم کور و نژادپرستانه ای که اکنون بر جان و مال و زندگی چند میلیون افغانستانی ساکن ایران آوار شده است، می تواند یک تهدید جدی برای زنان ایران، دانشجویان، جوانان و همه فعالان سیاسی - اجتماعی جامعه در وضعیت بحرانی حاکم بر جمهوری اسلامی باشد. وضعیتی متلاطم و طوفانی که ادامه حیات را بر هیئت حاکمه به طور جدی دشوار کرده است. تا جاییکه بر بستر شکست و بحران های موجود، هم اینک شیرازه نظام از هم گسسته، سیاست های داخلی و بین المللی اش کارایی خود را از دست داده، شکاف های درونی اش تعمیق و

گزارشی کوتاه از اعتراض به اخراج کارگران و پناهندگان و مهاجران افغانستانی

و

علیه احکام زندانیان سیاسی در شهر لاهه (دن هاخ) - هلند



برابر فراخوان کمیته هماهنگی، افراد و نیروهای کمونیست در هلند متشکل از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) - هلند، حزب کمونیست ایران، کومله- هلند و بخشی از نیروهای چپ انقلابی و کمونیست در ۱۹ جولای علیه اخراج کارگران و پناهندگان و مهاجران افغانستانی و همچنین علیه اعدام، تجمعی در شهر لاهه در میدان مرکزی مقابل ساختمان مجلس هلند برگزار شد. برنامه شامل خواندن اطلاعیه به زبان های فارسی و هلندی و دادن شعار در اعتراض به اخراج کارگران و مهاجران و در خطر بودن جان زندانیان سیاسی بود. بخش دیگر آکسیون شامل سردادن شعرهایی علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، پخش اطلاعیه کمیته هماهنگی و ترانه و سرود بود. همچنین به طور سمبلیک، تعدادی ساک در وسط آکسیون گذاشته شده بود.

فعالین سازمان فدائیان (اقلیت)

های سرکوبگرانه و فاشیستی اش بر کارگران و زنان و معلمان و بازنشستگان و دانشجویان و پرستاران و نویسندگان و هنرمندان و دیگر لایه های اجتماعی جامعه به سبک و سیاق گذشته نیست، اما این امر نمی تواند و صد البته نباید ما را لحظه ای از یک مبارزه جدی علیه افغان ستیزی و سیاست نژادپرستانه جمهوری اسلامی باز دارد. عدم هوشیاری لازم در مقابل این رژیم زخمی و هار و درنده خو که از هر سو خود را شکست خورده می بیند، می تواند تبعات سنگینی برای جنبش انقلابی ایران داشته باشد.

بحران های غیر قابل حل اش به صورت گاز انبری راه نفس کشیدن را بر هیئت حاکمه بسته است.

اینکه جمهوری اسلامی به پایان کار خود رسیده است، کمترین تردیدی در آن نیست. اینکه بحران های غیر قابل حل کنونی تار و پود حاکمیت را فرا گرفته اند و ناکار آمدی رژیم حتا برای عقب مانده ترین افراد جامعه نیز محرز شده است، جملگی نشانه هایی از پایان حیات ارتجاع حاکم بر ایران است. بی تردید افغان ستیزی موجود و اشاعه فاشیسم رو به رشد کنونی با تقویت ناسیونالیسم افراطی در جامعه می تواند بخشی از تلاش حاکمیت برای در هم شکستن اراده توده های مردم ایران در مسیر سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی باشد.

لذا با توجه به واقعیت های فوق و با آگاهی از اینکه رژیم شکست خورده و ناتوان و مفتضحی همچون جمهوری اسلامی دستکم در وضعیت کنونی قادر به تحمیل سیاست



رد پای فاشیسم بر گلو می‌هاجران افغانستانی

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1129 July 2025

نظام نیز مخفی کردند.
در این میان اما، خامنه ای و مجموعه هیئت حاکمه به رغم شکست فاحشی که از این جنگ ۱۲ روزه نصیب شان شده بود، در پرتو تبلیغاتی هماهنگ و همه جانبه تمام سعی خود را به کار گرفتند تا خود و نظام را دستکم در نزد نیروهای حزب الهی و وفادار به جمهوری اسلامی، پیروز میدان این جنگ معرفی کنند.
نخستین اقدام آنان جهت دستیابی به اهداف تبلیغاتی مورد نظر خامنه ای برای سرپوش گذاشتن بر این حجم از خفت و خواری حاصل از جنگ، منحرف کردن اذهان عمومی جامعه از فضاحت رو به رشدی بود که خامنه ای و حاکمان اسلامی در جنگ با اسرائیل به بار آورده بودند.

در صفحه ۸

که این روزها در مقیاسی عمومی از محدوده نژادپرستی فراتر رفته و در قالب شکل گیری یک فاشیسم نوظهور علیه افغانستانی های ساکن ایران تجلی یافته است.
جنگ ارتجاعی ایران و اسرائیل با پیش زمینه های ۴۶ ساله، اگر چه بیش از ۱۲ روز طول نکشید، اما در همین بازه زمانی کوتاه، آنچنان ضربات سنگین و جبران ناپذیری بر جمهوری اسلامی وارد شد، که هیئت حاکمه با سری شکسته و گردنی آویزان از شرمساری برای فرار از ضربات بیشتر، به آمریکا متوسل شد تا اسرائیل را به توقف حملات متقاعد کند. شکست و ناکامی ارتجاع حاکم بر ایران در همان ساعات اولیه جنگ، آنچنان آشکار بود که خامنه ای و دیگر مسئولان نظام با خزیدن در مخفی گاه های زیر زمینی خود را حتا از دید نیروهای حامی



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "پاه ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دموکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
0031644664405 (۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی